

املا سنتی - درس پنجم

روزی بد و روز گامس. هردی بود که گوسفندان زیاد داشت.

چوپان هرد درست کار و راست گوی بود.

بنی داد

چوپان هر بار صاحب گوسفندها را تصدیق می کرد. اما او به حرفهای چوپان گوش نداد.

لبغندی می زد و می گفت: «دو چوپان این است را بکن و مزدت را بگیر.»

تا این که یک روز باران شدیدی شروع به باریدن کرد و سیل بزرگ به راه افتاد و چوپان نتوانست گوسفندان را

نجات دهد.

کلمات امتحانی
از درس اول و دوم و سوم
(۵) امتحان

احوال پرسسی - امام بهاعت - کتیف - منتظر - گوسفند و نوشتا

||| تمام |||

محل نصب
برچسب